

استناد به مرسلات ابن ابی عمیر در روایات مذهب جعفری

رامین حیدری^۱

چکیده

استناد به مرسلات ابن ابی عمیر و هم‌سنگ دانستن آن با مسانید در علم رجال مذهب جعفری مطرح گردیده است، اما این نظر با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده است؛ از این‌رو پاسخ به این پرسش که حکم استناد به مرسلات ابن ابی عمیر چیست؟ مستلزم تحقیقی موسع و یک‌پارچه است که بر هر پوینده راه علوم حوزوی الزامی می‌باشد، تا نهایتاً به پاسخی درخور نایل آید. استناد به مرسلات ابن ابی عمیر با توجه به شهادت شیخ به اینکه ابن ابی عمیر از کسانی است که علمای مذهب جعفری بر این مطلب اجماع دارند که او از غیرثقه نقل نمی‌کند و همراهی عده زیادی از علما با وی می‌تواند مشروعیت داشته باشد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین اقوال علماء در به‌رسمیت دانستن استناد به مرسلات ابن ابی عمیر انجام شده است. نیل به این مقصد در سایه نقل و تحلیل گزاره‌های رجالی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، تبیین عدم مشروعیت استناد به مراسیل ابن ابی عمیر می‌باشد.^۲

واژگان کلیدی: محمد بن ابی عمیر، حدیث مرسل، حدیث مسند، استناد.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه درس خارج مدرسه شهیدین علیهم‌السلام قم.

رایانامه: ramin.heydari313110@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۸۵۵۳۸۲۲۵

۲. خاطر نشان می‌شود که بسیاری از نقدهایی که در این مقاله صورت گرفته است برگرفته از درس فقه

حضرت استاد علی عندلیبی (حفظه الله) می‌باشد.



۱. مقدمه

هدف از علم رجال این است که با بررسی احوال راویان حدیث به اینجا برسد که آیا روایت فلان راوی را می‌شود کلام معصوم علیه السلام دانست و بر طبق آن عمل کرد یا خیر؟ برای رسیدن به این هدف نیاز است که هر راوی دارای توثیق باشد که این توثیق خود بر دو گونه است؛ خاص و عام. خاص آن است که امام علیه السلام وثاقت شخصی را تایید نماید؛ مانند آنچه که حضرت امام رضا علیه السلام برای زکریا بن آدم انجام دادند و او را امین دین و دنیا معرفی نمودند. (کشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۵۸)

شکل دیگر توثیق خاص به این گونه است که علمای رجالی وثاقت شخص خاصی از قدما را تایید نمایند که این نوع از وثاقت در کتب رجال به‌وفور پیدا می‌شود.

توثیق عام آن است که تحت یک ضابطه کلی یا قولی فراگیر، وثاقت عده‌ای که از مصدق آن قول هستند ثابت می‌شود؛ مانند نظر بعضی از بزرگان علم رجال که کسانی را که در سند روایات کتاب کامل الزیارات واقع شده‌اند موثق می‌دانند. وثاقت عام راه‌های دیگری هم دارد که چون از بحث خارج است به آن نمی‌پردازیم.

یکی از توثیقات عام که در بین عالمان دین مورد بحث و نظر فراوان واقع شده است، توثیقی است که شیخ طوسی در کتاب عده الاصول در مورد مرسلات سه نفر از اصحاب ائمه علیهم السلام بیان نموده است؛ آنجا که در مورد احوال مختلف روایات صحبت می‌کند، در مقام سنجش خبر مسند و مرسل با هم می‌گوید: اگر روایت مرسل از مراسیلی باشد که طائفه آنها را در حکم مسند می‌دانند، پس مسانید بر چنین مراسیلی مقدم نمی‌شوند. آنگاه از مراسیل سه نفر نام می‌برد که یکی از آنها محمد بن ابی‌عمیر می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۵۴)

از آن زمان به بعد این بحث در بین بحث‌های رجالی مطرح شد که آیا آن‌گونه که شیخ طوسی مطرح نموده است می‌شود این مراسیل را هم‌رتبه مسانید دانست یا خیر؟

۲. تبیین مفاهیم اساسی تحقیق و شناخت اجمالی محمد بن ابی‌عمیر

۲-۱. مفهوم روایت

روایت یا حدیث، کلامی است که قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام را بیان می‌کند. (عاملی،

۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴)

۲-۲. مفهوم مسند

حدیث مُسند: از اقسام خبر واحد، و از اصطلاحات علم درایه است. به حدیثی مسند اطلاق می‌کنند که سلسلهٔ سند آن - بدون افتادگی راوی - تا معصوم علیه السلام ذکر شده باشد؛ بدین‌گونه که راوی بدون واسطه، حدیث را از راوی پیشین گرفته و نقل کرده تا به معصوم علیه السلام رسیده است. از حدیث مسند به حدیث متصل، موصول و مُعَنَّ نیز تعبیر کرده‌اند؛ در برابر حدیث منقطع. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ ق، ج ۳، ص ۲۷۱)

۲-۳. مفهوم مرسل

حدیث مُرسل از اقسام خبر واحد می‌باشد. این حدیث - اصطلاحی در علم درایه - حدیثی است که راوی، آن را از معصوم نشنیده، ولی بدون واسطه یا با واسطه‌ای که فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده، یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده، یا با واسطه مبهم نقل کرده باشد، خواه واسطه حذف شده یکی باشد یا بیشتر؛ مانند: تعبیر «عن رجل» یا «عن بعض اصحابنا». بنابر تصریح برخی، ارسال و حذف واسطه از سلسله سند حدیث در حال اختیار و بدون عذر (مانند فراموشی) مکروه یا حرام است. آیا حدیث مرسل مطلقاً، معتبر و قابل استناد است، یا تنها در صورتی معتبر و مستند است که مؤید به کتاب یا سنت متواتر، یا مطابق عموم آن دو و یا دلیل عقلی باشد، یا نزد فقها پذیرفته شده باشد، یا ارسال کننده فردی باشد که مانند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر جز از ثقه یا عادل روایت نمی‌کند؟ این مسئله مورد اختلاف علما است. (همان، ج ۳، ص ۲۷۰)

۲-۴. محمد بن ابی عمیر

در رجال کشی مواردی در حق وی نقل می‌شود که بر بزرگی او دلالت دارد؛ از جمله اینکه یادآور می‌شود در کتاب ابی عبدالله شاذنی آمده است: ابا محمد الفضل بن شاذان به عراق وارد می‌شود، در آنجا می‌بیند شخصی دیگری را به خاطر طول سجده‌هایش مورد سرزنش قرار می‌دهد، که تو شخص عیال‌مندی هستی و با این کار چشم‌هایت از بین می‌رود، وقتی که آن شخص به سرزنش‌هایش ادامه می‌دهد، دیگری در جواب می‌گوید: اگر قرار بود کسی





به خاطر سجده‌های طولانی چشم‌هایش را از دست بدهد، باید آن شخص ابن ابی عمیر باشد؛ زیرا کسی را چون وی ندیدم که بعد از نماز صبح سجده شکر انجام دهد و بعد از زوال آفتاب سر از سجده بردارد. (کشی، بی تا، ج ۲، ص ۸۵۵)

در فهرست شیخ طوسی در مورد او چنین آمده است:.. او در نزد عامه و خاصه از مورد وثوق‌ترین مردمان، ناسک‌ترین آنها و از اورع و عابدترین مردم می‌باشد... سه نفر از ائمه علیهم‌السلام را درک کرده است؛ امام موسی کاظم علیه‌السلام در حالی که از وی روایتی نقل نکرده است، امام رضا علیه‌السلام که از وی روایت نقل کرده است، سپس نقل می‌کند که وی مصنفات بسیاری داشته و برخی از آنها را نام می‌برد. (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۰۴)

شرح حال ایشان در سایر کتاب رجالی هم آمده است که تمامی آنها بر منزلت بالای وی دلالت می‌کند که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام به همین مقدار بسنده می‌شود. ذکر این نکته هم لازم است که اگر تسویه بین مرسلات و مسندات ابن ابی عمیر پذیرفته شود، علاوه بر اینکه استفاده از این مرسلات مشکلی نخواهد داشت، فایده مهم دیگر آن این است که بسیاری از رجال هم توثیق می‌شوند و این امر در مواردی که افراد برای ما مجهول هستند بسیار مفید و کارگشا خواهد بود.

۳. آراء و دیدگاه‌های رجالیون مذهب جعفری در استناد به مرسلات

ابن ابی عمیر

۳-۱. تاریخچه بحث

شیخ طوسی در عده الاصول در بحث خبر واحد، در بیان تعارض بین اخبار می‌گوید: «اگر یکی از راویان به صورت مسند و دیگری با ارسال روایت می‌کند، به حال راوی مرسل نگاه می‌شود؛ اگر راوی از کسانی است که ارسال در روایت ندارند مگر از شخص ثقه، پس روایت مسند دیگران بر روایت مرسل اینان ترجیح ندارد؛ به همین خاطر طائفه شیعه به تساوی بین مسندات و مراسیل کسانی چون محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر قائل شده‌اند...». (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۴)

نجاشی نیز بعد از ذکر داستان از بین رفتن روایت‌های ابن ابی عمیر، با عبارتی کوتاه می‌گوید که اصحاب ما به مراسیل او اطمینان دارند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶)

این دو کلام مخصوصاً کلام شیخ باعث شده که از آن زمان تا به امروز عده‌ای قائل به این باشند که فردی چون محمد ابن ابی عمیر هنگامی که روایتی را به هر دلیل به صورت مرسل می‌آورد، روایت او همچون باقی روایت‌هایی که مسنداً ذکر می‌کند و افراد آن همگی از ثقات هستند، حجت می‌باشد.

۲-۳. قول به حجیت

علمای بسیاری که عمده آنها از قرن هفتم به بعد هستند قائل به حجیت مراسیل ابن ابی عمیر شده‌اند و بنابر نقل برخی معاصرین، مرحوم محدث نوری اسامی آنها را جمع‌آوری کرده است. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۹) در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. سید علی بن طاووس. (سید بن طاوس، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۸)

۲. محقق حلی. (محقق حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۷)

۳. فاضل آبی. (فاضل آبی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۴)

۴. علامه حلی در النهایه. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۰)

۵. عمیدالدین حلی. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۰)

۶. شهید اول. (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۴۹)

۷. ابن فهد حلی. (حلی، جمال الدین، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۸۱)

۸. محقق ثانی. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۹)

۹. شهید ثانی در درایه و شرح آن. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۱)

در قرون بعدی هم علمای دیگری همین مبنا را قبول کرده‌اند.

۳-۳. قول به عدم حجیت

۱. شیخ طوسی. (م ۴۶۰ ق)

البته آنچه که در عده در زمینه مورد اطمینان بودن مراسلات ابن ابی عمیر آمده است در واقع عدول از نظر تهذیب و استبصار می‌باشد؛ زیرا وی عده را بعد از تهذیب و استبصار و در اواخر عمرش نگاشته است. (سبحانی ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۴) از این نظر نمی‌توان ایشان را جزء مخالفین قطعی دانست.

۲. محقق حلی. (حلی، محقق، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۵)





۳. سید جمال الدین بن طاووس، صاحب البشری. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۵)

۴. شهید ثانی در الدرایه. (همان)

۵. سید محمد، صاحب المدارک، در مدارک. (همان)

۶. شیخ حسن، صاحب معالم الاصول. (ابن شهید ثانی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۴)

۴. مبانی و ادله رجالیون در استناد به مراسلات ابن ابی عمیر

۴-۱. ادله طرفداران قول به حجیت

مرحوم مامقانی یکی از دلایل طرفداران حجیت مراسیل ابن ابی عمیر را به این شرح توضیح می دهد:

ارسال محمد بن ابی عمیر از کسی، در واقع به منزله شهادت دادن به عدالت فرد محذوف است؛ زیرا که گفته شده وی جز از ثقه به ارسال نقل نمی کند. (مامقانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۱). میرزای قمی (م ۱۲۳۱ ق):

مرسل، وقتی جز از ثقه ارسال نمی کند، این خود کاشف از اعتماد وی بر صدق واسطه و وثوق به خبر اوست که ارزش آن از اطمینانی که از طریق توثیق رجالی یا از طریق صدق خبر فاسق که پس از تحقیق و تبیین به دست می آید، کمتر نیست و به همین جهت است که به مسانید ابن ابی عمیر اعتماد می کنیم، اگرچه علمای رجال «مروی عنه» مذکور در سند را توثیق نکرده باشند؛ زیرا روایت ابن ابی عمیر از وی، مفید اطمینان عرفی به وثاقت مروی عنه است. به علت اینکه شیخ طوسی گفته است که وی جز از ثقه ارسال ندارد و نیز نجاشی به تصحیح روایات برخی از جمله محمد بن ابی عمیر ادعای اجماع کرده است. (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۸)

۴-۲. ادله طرفداران قول به عدم حجیت

آیت الله خویی معتقد است این تسویه درست نیست؛ زیرا منشاء این نظر ادعای شیخ است که محمد بن ابی عمیر و دیگرانی جز از ثقه ارسال نمی کنند، اما این تنها اجتهاد شخصی خود شیخ طوسی است، اما این نظر درست نیست؛ زیرا اگر چنین بود که شیخ ادعا کرده است، باید در کلام قداما هم اثری از این ادعا یافت می شد؛ در صورتی که چنین چیزی نیست، بلکه منشا این ادعای شیخ قول نجاشی است که گفته است طائفه بر تصحیح روایات برخی افراد از جمله محمد بن ابی عمیر اجماع دارد. و شیخ از این مطلب برداشت



کرده است: پس این افراد جز از ثقه ارسال ندارند. (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۶۱)

جواب: اینکه مستشکل می‌گوید: نسبت به اینکه قدما این تسویه را پذیرفته باشند عین و اثری در کلامشان پیدا نمی‌شود، کلام صحیحی نیست؛ زیرا این نظر اگر در بین قدما هم باشد، قاعدتا باید در کتب رجالی آنها ذکر شده باشد و ما می‌دانیم که بیشتر کتب رجالی قدما به دست ما نرسیده است، الا کتاب رجال برقی که جناب شیخ از آن با نام طبقات الرجال یاد می‌کند و همین‌طور کتاب رجال کشی که آن هم اصل کتاب نیست، پس چگونه می‌توان گفت در کلام قدما عین و اثری از این مطلب نیست. علاوه بر اینکه احتمال دارد جناب شیخ این مطلب تسویه را از کتب فقهی قدما برداشت کرده باشد. با این توجیه که وی می‌بیند فقه‌های پیشین در بحث‌های فقهی با مراسلات ابن ابی عمیر معامله مسانید کرده‌اند. اگر این احتمال را بپذیریم باز هم می‌بینیم بسیاری از کتب فقهی به دست ما نرسیده است.

و این که خود شیخ در قسمت‌هایی از تهذیب و استبصار مراسیل ابن ابی عمیر را قبول نکرده است نیز نمی‌تواند مشکل‌ساز باشد؛ زیرا وی این کلام که «هولاء لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقه» را در عده بیان کرده که آن را در اواخر عمر و بعد از دو کتاب دیگر خود تالیف نموده است و این می‌تواند به منزله عدول از نظری باشد که در تهذیب و استبصار داشته است. (سبحانی، ۱۴۱۰ ق، صص ۲۳۰-۲۲۹)

۲. فرض کنیم که علما این تسویه را پذیرفته باشند، ولی ظن قوی داریم این به خاطر مبنایی از قدما بوده که می‌گوید: اگر از کسی فسقی ظاهر نمی‌شد و از امامیه بود، بنا را بر عدالت او می‌گذاشتند، که این نظر از جانب بعضی از متأخرین از جمله علامه نیز مورد قبول بوده است. (خویی ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۶۲)

جواب: شیخ طوسی در عده الاصول، این ادعا که «قدما هرکس که از او فسقی ظاهر نمی‌شده را موثق می‌دانستند و حدیثش را قبول می‌کردند» را اینگونه پاسخ می‌دهد:

«اگر یکی از آنها به چیزی فتوا می‌داد که او را نمی‌شناختند از او می‌پرسیدند این را از کجا آورده‌ای؟ پس اگر آنها را به کتابی معروف یا اصلی مشهور احاله می‌داد و راویش هم ثقه بود، حدیثش را انکار نمی‌کردند و آن امر را تسلیم می‌شدند و قولش را می‌پذیرفتند و این از عهد حضرت رسول ﷺ و بعد از ایشان در زمان ائمه علیهم السلام عادت و سجه ایشان بوده است». (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۲۶)



۳. اثبات این مطلب که ابن ابی عمیر یا دیگران «لایروون ولا یرسلون الا عن ثقه»، کار مشکلی است که به قول معروف «دونه خرط القتاد»؛ برای اثبات این مطلب یا باید خود راوی به این تصریح کند که «لایروی ولا یرسل الا عن ثقه» و یا اینکه ما در مسانید و مشایخش تتبع کرده و دانسته باشیم که وی جز از ثقه روایت ندارند؛ راه اول منتفی است؛ زیرا هیچ‌کدام از کسانی که در حق آنها چنین ادعایی شده است، خود چنین مطلبی را نگفته‌اند. اما نهایت چیزی که ممکن است در مقام راه دوم گفته شود عدم وجدان نقل آنها از ضعفا است، ولی معلوم است که عدم الوجدان دلیل بر عدم وجود نیست. علاوه بر اینکه اگر هم به چنین مطلبی برسیم نهایتاً در مسانید ایشان قابل دفاع است نه در مراسیل. (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۶۳)

جواب: ابتدا راه اول را بررسی می‌کنیم: اتفاقاً خود آنان بر این مطلب تصریح داشته‌اند که «لایروون ولا یرسلون الا عن ثقه» و شاگردان و راویان از آنها بر این مطلب اطلاع پیدا کرده‌اند، شیخ و نجاشی هم از طریق آنان این مطلب را متوجه شده‌اند، و این که چون ما این تصریح را از آنان نیافته‌ایم، پس تصریحی نکرده‌اند، مطلبی باطل است که باید در جوابش گفت: عدم وجدان دلالت بر عدم وجود نمی‌کند، مخصوصاً بعد از اینکه دانستیم بسیاری از کتب آنها به دست ما نرسیده است. علاوه بر اینکه ممکن است شیخ با فهمیدن این واقعیت که علما در کتب فقهی خود با مراسیل این افراد همچون مسانید رفتار می‌کنند، به این مطلب رهنمون شده است.

و اما راه دوم؛ پس از بررسی تمام مسانید آنها و پی‌بردن به این واقعیت که آنان از ضعیف روایت نکرده‌اند، دیگر نمی‌توان گفت عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود؛ زیرا ما نیافتن پس از تتبع باعث اطمینان به این مطلب می‌شود که آنها از غیر ثقه نقلی نداشته‌اند، و فرق گذاشتن بین مسانید و مراسیل آنان احتمال ضعیفی است که به آن اعتنا نمی‌شود. (سبحانی ۱۴۱۰ ق، ص ۲۳۳)

۵. نقد و بررسی ادله و ارائه نظریه مختار

این که در طرفداری از نظریه تسویه گفته‌اند: عدالت راوی بر عدالت مروی عنه دلالت می‌کند، والا عدالت راوی زیر سوال می‌رود، پذیرفتنی نیست؛ زیرا ممکن است گاهی عادل



روایتی که به طریقی صدور آن از معصوم علیه السلام برایش یقین شده است را از غیر ثقه هم نقل کند، و این نه به خاطر اعتماد به آن غیر ثقه، بلکه به خاطر یقین به صدور روایت است.

و البته بعضی از همین مطلب این گونه استفاده کرده بودند که راوی عادل چون عادل است، پس به صدور روایت از معصوم علیه السلام یقین دارد و این مستلزم آن است که صرفاً از واسطه های ثقه نقل کند. در جواب خواهیم گفت: راوی عادل ممکن است روایت را فقط برای حفظ میراث روایی جمع آوری کرده باشد، چه از ثقه و چه از غیر آن نقل شده باشد و اعتبارسنجی آنها را به زمانی دیگر یا افراد بعدی واگذار کرده باشد. و این مطلب واضح است.

برخی نیز خواسته بودند بگویند: ما عدالت راویان محذوف را ثابت نمی کنیم تا بگوییم این مرسلات همانند مسندات هستند، بلکه چون ارسال کنندگان ثقه هستند یعنی به صدور روایت مطمئن هستند، این به مرسلاتشان حجیت می دهد، و این باعث صحت روایت نیست. در جواب این عده هم گفته می شود، علاوه بر اینکه قبلاً گفته شد: وثاقت راوی نه تنها همیشه ثابت کننده وثاقت مروی عنه نیست، بلکه حتی حجیت را هم ثابت نمی کند؛ زیرا ثقه تعدد بر کذب ندارد، اما امکان اشتباه در حق او منتفی نیست.

به هر حال، به نظر می رسد برای پذیرفتن این مطلب که مرسلات برخی افراد چون مسنداتشان است دلیلی متقن یافت نمی شود، و انصاف این است که بگوییم: هیچ کدام از علمای بزرگ ما که از آنان کتابی برجای مانده است، با این که به انبوهی از روایات دسترسی داشته اند، تنها از ثقات نقل روایت نکرده اند؛ چگونه می توان مطمئن بود افرادی محدود این امکان را داشته اند. و الله العالم.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۶. نتیجه گیری

در این مقاله برای پاسخ دادن به این سوال که «آیا استناد کردن به مرسلات ابن ابی عمیر مشروعیت دارد یا خیر؟» ابتدا مفاهیمی که ما را در رسیدن به این منظور کمک می کرد را روشن کردیم؛ مفاهیمی همچون روایت و مرسله، سپس به نقل آراء موافقان و مخالفان پرداختیم و در مرحله بعد دلایل آنها را هم متذکر شدیم، در پایان سعی کردیم نظر مختارمان را با دآوری کردن میان دو دسته از آراء بیان کنیم، و به این نتیجه رسیدیم که با



توجه به قصور دلایل حجیت بخشی به مراسیل ابن ابی عمیر، و اینکه اصل در مرسله عدم حجیت است، پس نتیجه مختار ما همان عدم مشروعیت تسویه بین مراسیل و مسانید ابن ابی عمیر می باشد.^۱

۱. در پایان ذکر یک نکته ضروری می باشد:

درباره حجیت احادیث مرسل اقوال را تا ۱۸ قول رسانده اند، اما آیت الله جعفر سبحانی در کتاب اصول الحدیث واحکامه، درباره حجیت مراسیل هفت قول را به این ترتیب ذکر می کند:

(۱) حجیت مرسل به طور مطلق، که منسوب به محمد بن خالد برقی مؤلف المحاسن و نیز فرزندش احمد بن خالد است.

(۲) عدم حجیت به طور مطلق، که قول برگزیده علامه در تهذیب الاصول است.

(۳) حجیت مرسل در صورتی که راوی آن معروف است به این که جز با واسطه راوی عادل روایت نمی کند؛ مثل مراسیل ابن ابی عمیر. این قول را میرزای قمی صاحب قوانین برگزیده است.

(۴) حجیت مرسل در صورتی که راوی معروف باشد که جز از راوی ثقة روایت نمی کند وگرنه حجیت آن منوط است به این که حدیث مسند صحیح با آن معارض نباشد. این قول مختار شیخ طوسی است.

(۵) توقف در مساله، از ظاهر کلام محقق در المعارج این قول به دست می آید.

(۶) تفصیل بین آنجا که واسطه با آگاهی راوی، حذف و اسقاط شده است و بین آنجا که به طور مبهم ذکر شده است که تنها در صورت اول پذیرفته می شود.

(۷) همان صورت پیشین با این تفاوت که راوی به طور قطع حدیث را به معصوم علیه السلام اسناد دهد، چنان که

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه می فرماید: قال الصادق علیه السلام. (سبحانی، ۱۴۳۳ ق، ص ۱۰۸)

فهرست منابع

۱. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع* (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین (۱۳۷۶). *معالم الاصول* (چاپ دوم). قم: انتشارات قدس.
۳. بهاء الدین، عاملی، محمد بن حسین (۱۳۹۰ ق). *الوجیزة فی علم الدراية* (چاپ اول). قم: کتاب فروشی بصیرتی.
۴. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر شاهرودی، سید محمود، هاشمی (۱۴۲۶ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت* (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۵. دیاری بیگدلی، محمد تقی (۱۳۸۶). *بررسی حجیت مراسیل ابن ابی عمیر، پژوهش نامه ی قرآن و حدیث*، شماره ۱.
۶. حسن بن یوسف، علامه حلی (۱۴۲۵ ق). *نهایه الوصول الی علم الاصول* (چاپ اول). قم: مؤسسه الامام الصادق.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت.
۸. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق). *المعتبر فی شرح المختصر* (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). *معجم الرجال الحدیث و تفصیل الطبقات الرواة* (چاپ پنجم). بی جا: بی نا.
۱۱. سبحانی، تبریزی، جعفر (۱۴۳۳ ق). *اصول الحدیث واحکامه فی علم الدراية* (بی جا). بی جا: دار جوادالائمة.
۱۲. — (۱۴۳۹ ق). *کلیات فی علم الرجال* (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. سید بن طاووس، رضی الدین علی (۱۴۰۶ ق). *فلاح السائل ونجاح المسائل* (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.





۱۴. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹ ق). *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق). *العدة فی اصول الفقه* (چاپ اول). قم: انتشارات محمد تقی علاقبندیان.
۱۶. _____ (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام* (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۷. _____ (بی تا). *الفهرست* (چاپ اول). نجف: المكتبة الرضویة.
۱۸. _____ (۱۳۷۳). *رجال طوسی* (چاپ سوم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *قوانین الاصول* (چاپ دوم). تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۰. مامقانی، عبد الله (۱۴۲۸ ق). *مقباس الهدایة فی علم الدراية* (چاپ اول). قم: منشورات دلیل ما.
۲۱. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (چاپ دوم) قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال نجاشی* (چاپ ششم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (بی تا). *رجال الکشی - مع تعلیقات المیرداماد* (چاپ اول). قم: بی نا.